

در این فیلم، همه مولفه‌ها برای من اهمیت داشتند، اما اگر بخواهم برجسته‌ترین جنبه را بگویم، «ساختار روایت» و زاویه دید است. قصه خیلی ساده است، اما نحوه گفتن آن و زاویه‌ای که از آن روایت می‌کنیم، تفاوت اصلی با دیگر آثار اجتماعی است. می‌خواستم قصه‌ای کف خیابانی و ملموس بسازم که تجربه زندگی شهری را از نزدیک منتقل کند.

○ می‌توانیم کمی تخصصی‌تر وارد جزئیات شویم که مربوط به کارگردانی است؛ با توجه به اینکه فیلم را دیده‌اید؛ در طراحی صحنه، بازیگر، لباس، گریم، لوکیشن و حتی نورپردازی چه نکاتی لحاظ شده که به ساختار کلی فیلمنامه کمک می‌کنند؟

بله، همه این عناصر جزو ساختار کلی فیلم محسوب می‌شوند. از رنگ فیلم گرفته تا نورپردازی و مهتابی‌ها، حتی جزئیات لوکیشن مثل راه‌پله‌ها یا آویزهای لامپ، همه با دقت طراحی شده‌اند تا احساس و لحن فیلمنامه به شکل کامل منتقل شود. بازیگر، گریم و لباس هم در خدمت این ساختار هستند و کوچک‌ترین حرکت یا انتخاب، می‌تواند روی باورپذیری شخصیت و درک مخاطب از فضا تأثیر بگذارد. همه این جزئیات بخشی از زبان بصری فیلم هستند و در کنار روایت و شخصیت‌پردازی، به ایجاد یک تجربه کامل برای مخاطب کمک می‌کنند. برای من، فیلمنامه صرفاً متن روی کاغذ نیست؛ بلکه کل ساختار فیلم، از دیالوگ تا نور و رنگ، در خدمت بیان داستان و ایجاد تجربه‌ای ملموس است.

○ در «خیابان جمهوری» بیش از هر چیز بر متفاوت بودن روحی تأکید دارید. این تفاوت از کجا شروع شد؟

برای من مهم بود که خروجی کار یک فیلم متفاوت باشد؛ این که قصه را از کجا شروع کنیم، چگونه تعریف کنیم و با چه ساختاری پیش ببریم. داستان، قصه‌ای ساده است اما نحوه روایت آن اهمیت دارد. با توجه به پیش‌داستان و رفت‌وآمدهایی که به گذشته داریم، تلاش کردیم روایت به شکلی طراحی شود که همین قصه ساده بتواند مخاطب را با خود همراه کند؛ به گونه‌ای که حتی یک دقیقه هم از ریتم نیفتد. این مسئله در نهایت در ساختار فیلم خودش را نشان می‌دهد.

○ به نظر می‌رسد برخی عناصر مرسوم در سینمای داستان‌گو عمداً از فیلم حذف شده‌اند....

دقیقاً همین‌طور است. بسیاری از فرازهای مرسوم، از جمله صحنه‌های دعوا یا کتک‌کاری که معمولاً برای ایجاد هیجان به کار می‌روند، آگاهانه حذف شدند. هدف این بود که یک قصه ساده را به شکلی تعریف کنیم که مخاطب بتواند صد دقیقه بنشیند و با آن همراه شود، بدون اتکا به جذابیت‌های بیرونی یا تصنعی. خوشبختانه بازخوردهایی که تا امروز گرفته‌ایم، عمدتاً مثبت بوده و نشان می‌دهد این انتخاب جواب داده است.

○ با توجه به اینکه امسال دو فیلمنامه در جشنواره دارید، اگر بخواهید مهم‌ترین آسیب فیلمنامه‌های ایرانی را نام ببرید، به چه نکته‌ای اشاره می‌کنید؟

یکی از جدی‌ترین آسیب‌ها، دخالت‌های غیرتخصصی در کار فیلمنامه‌نویس است. متأسفانه هنوز این تصور وجود دارد که همه می‌توانند در نوشتن فیلمنامه نظر بدهند یا حتی آن را تغییر دهند، در حالی که فیلمنامه‌نویسی سخت‌ترین بخش یک پروژه سینمایی است و چالش‌های خاص خودش را دارد.

○ این دخالت‌ها معمولاً در چه مرحله‌ای بیشترین آسیب را وارد می‌کند؟

بیشترین آسیب زمانی اتفاق می‌افتد که فیلمنامه‌نویسی ماه‌ها روی یک متن کار کرده، اما در مرحله اجرا و سر صحنه، دیالوگ‌ها جابه‌جا یا کم‌وزیاد می‌شوند. این تغییرات، حتی اگر کوچک به نظر برسند، می‌توانند به ساختمان روایت لطمه بزنند. این جالش همیشگی میان فیلمنامه‌نویس و کارگردان است.

○ نقش تعامل میان کارگردان و فیلمنامه‌نویس را چقدر تعیین‌کننده می‌دانید؟

این تعامل کاملاً تعیین‌کننده است. فیلمنامه‌نویس دانای کل روایت است و به منطق درونی و ساختار اثر اشراف دارد. وقتی تغییراتی بدون توجه به این منطق اعمال می‌شود، کل اثر دچار فروپاشی می‌شود. هرچه ذهن متن و نگاه کارگردان به هم نزدیک‌تر باشد، نتیجه نهایی بهتر خواهد بود؛ به‌ویژه در آثاری که کارگردان نگاه مؤلف دارد.

○ این نزدیکی تأثیر مستقیم بر باورپذیری فیلم دارد...

بله و باعث می‌شود جهان داستان جان‌دار، منسجم و باورپذیر شود. همه تلاش ما این است که جهان داستان، حتی اگر تخیلی است، منطقی و قابل باور باشد. مشکل بسیاری از آثار این است که جهان داستانشان منطق ندارد. وقتی باورپذیری از بین برود، تأثیرگذاری هم از بین می‌رود؛ و این یکی از معضلاتی است که از همان مراحل ابتدایی شکل‌گیری یک فیلم به وجود می‌آید.

○ این روزها کمتر شما را در اجراهای تلویزیونی می‌بینیم. قصد بازگشت به اجرا را دارید؟

در حال حاضر شرایطش پیش‌نیامده است. واقعیت این است که مشغله‌های کاری اجازه نمی‌دهد. دو فیلم سینمایی و یک سریال در دست دارم و هرکدام زمان‌بر هستند. همین سریال به‌تنهایی حدود پنج ماه از وقت را می‌گیرد. طبیعی است که در چنین شرایطی تمرکز روی اجرا دشوار می‌شود.

○ پیش‌تر گفته بودید اجرا از نظر مالی برایتان آورده بیشتری دارد.

بله، اجرا از نظر مالی قطعاً بیشتر از فیلمنامه‌نویسی درآمد دارد، اما واقعیت این است که ما در حوزه فیلمنامه‌نویسی عملاً با «کار سخت» اصرار معاش می‌کنیم. با این حال، انتخاب اصلی من همچنان نوشتن است.

○ در شرایط فعلی، برخی هنرمندانی که در جشنواره فجر حضور دارند یا با رسانه‌ها همکاری می‌کنند، هدف هجمه‌ها قرار می‌گیرند. شما تا به حال تحت فشار یا حاشیه‌ای قرار گرفته‌اید؟

نه، شخصاً چنین فشاری را تجربه نکرده‌ام. برای من این یک کار حرفه‌ای و هنری است و اساساً ربطی به مسائل حاشیه‌ای ندارد. جشنواره، همان‌طور که آقایان هم گفته‌اند، یک عامل همگرایی است؛ فضایی برای کنار هم بودن، گفت‌وگو و تبادل فکر.

○ نقش جشنواره‌ها را در چنین فضایی چطور ارزیابی می‌کنید؟

به نظر من جشنواره‌ها

بسیار ضروری‌اند. جشنواره یک دوره‌می فرهنگی است، به‌ویژه در شرایطی که آدم‌ها احساس تنهایی یا فشار می‌کنند. حضور در جشنواره لزوماً به معنای موضع‌گیری خاصی نیست؛ همان‌طور که فیلمسازان در کشورهای دیگر هم در جشنواره‌های مختلف شرکت می‌کنند. این یک امر حرفه‌ای و هنری است.

○ به تأثیر اجتماعی هنر اشاره کردید. این نگاه در کارهای اخیرتان هم وجود داشته؟

قطعاً. جشنواره می‌تواند روحیه مردم را تغییر بدهد، حالشان را بهتر کند و حتی فرصتی برای بازنگری و تفکر آزادانه‌تر فراهم کند، بدون اینکه فشاری تحمیل شود. اساساً کار هنر همین است.

○ اگر نکته پایانی برای مخاطبان دارید، بفرمایید.

فقط این را دوست دارم بگویم که «خیابان جمهوری» را ببینند. فیلم به مسائل روز جامعه اشاره می‌کند، آسیب‌شناسی و نقد دارد و بازتابی از دغدغه‌های اجتماعی است. این‌ها شاید شبیه خبر به نظر برسند، اما تفاوتش این است که حرف سینماگر ماندگار می‌شود. بعضی مسائل باید جایی ثبت شوند و سینما بهترین بستر برای این کار است.

کاملاً. مثلاً در سریالی که برای ایام عید کار کردیم، هدف اصلی‌مان این بود که حال مردم بهتر شود. بعد از آن شرایط و فشارهایی که جامعه تجربه کرده بود، احساس می‌کردیم مردم به شوخی، کمدی و نفس تازه احتیاج دارند. نیت اصلی همه ما همین بود؛ حال مردم مهم‌تر از هر چیز دیگری است.

○ فکر می‌کنید جشنواره هم می‌تواند چنین کارکردی داشته باشد؟

قطعاً. جشنواره می‌تواند روحیه مردم را تغییر بدهد، حالشان را بهتر کند و حتی فرصتی برای بازنگری و تفکر آزادانه‌تر فراهم کند، بدون اینکه فشاری تحمیل شود. اساساً کار هنر همین است.

○ اگر نکته پایانی برای مخاطبان دارید، بفرمایید.

فقط این را دوست دارم بگویم که «خیابان جمهوری» را ببینند. فیلم به مسائل روز جامعه اشاره می‌کند، آسیب‌شناسی و نقد دارد و بازتابی از دغدغه‌های اجتماعی است. این‌ها شاید شبیه خبر به نظر برسند، اما تفاوتش این است که حرف سینماگر ماندگار می‌شود. بعضی مسائل باید جایی ثبت شوند و سینما بهترین بستر برای این کار است.

